

باغ به مثابه یک بیانیه سیاسی

بررسی نمونه‌های خاور نزدیک در هزاره اول پیش از میلاد

نقد و تحشیه: سید امیر منصوری^{۱*}

۱. گروه منظر، دانشگاه تهران، پژوهشکده نظر، تهران، ایران.

ترجمه از انگلیسی به فارسی: حمیده ابرقویی^۲

۲. گروه منظر، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۰

تاریخ قرارگیری روی سایت: ۹۷/۳/۲۸

مقاله پیش رو نقدی بر ترجمه مقاله «دیوید استروناخ» با عنوان «باغ به مثابه یک بیانیه سیاسی» است. این مقاله در سال ۱۹۹۰ در پژوهش‌نامه بنیاد آسیا (Bulletin of the Asia Institute, New Series, Vol. 4, pp. 171-180) منتشر شد. بخش‌های ایتالیک نقدهایی است که سیدامیر منصوری به متن مقاله اصلی وارد دانسته است.

۱. گزارش‌های تاریخی و آثار باستان‌شناسی سابقه روشنی درباره پیدایش باغ در جهان به دست نمی‌دهد. اینکه باغ در ادامه زندگی کشاورزی، عکس‌العملی به طبیعت خشک یا فضایی برای لذت بوده، گفته‌های مشهوری است که هر یک در جای خود با انتقادات محکمی روبروست. باغ به عنوان یک محصول فرهنگی انسانی که بهره‌ای از ذهن و گزینش زیباشناسانه انسان را به همراه دارد، نمی‌تواند اقدامی زیستی به حساب آید. همچنین زندگی در محیط بی‌آب برای انسان باستانی نیز دور از عقل است و به نظر می‌رسد محققان، شرایط اقلیمی امروز را به گذشته باستان این سرزمین‌ها نسبت داده باشند. فرضیه لذت، برای همه انتخاب‌های انسان مطرح است و با آن نمی‌توان پی به علت اولیه ساخت باغ برد.

این ویژگی‌های متنوع، باغ را به مکملی مناسب برای معبد یا مکانی برای برگزاری آیین‌هایی در فضای باز و از همه مهم‌تر محیطی پربرکت تبدیل کرده که در صورت امکان، خدایی تمایل به گشت‌وگذار در آن را خواهد داشت. همچنین یک باغ-معبد باید زیرساخت‌های دیگری نیز می‌داشت. این بدان معناست که کیفیت باغ-معبد علاوه بر انطباق با جزئیات فیزیکی معبد، نمایان‌گر منزلت خدای مورد پرستش و مشخصه‌های اجتماعی مردمی بود که امکانات مورد بحث را در باغ فراهم آورده بودند.^۲

۲. فرضیه پیدایش باغ به مثابه معبد نیز قرینه‌های زیادی

این بررسی درباره نقش سیاسی و کمتر کاوش شده باغ در شرق دور به طور خاص، معطوف به سال‌های ۹۰۰ قبل از میلاد تا ۵۰۰ قبل از میلاد است. در این دوره شاهد آنیم که یک یا چندین تن از فرمانروایان بزرگ آشوری، بابلی یا هخامنشی، برای تأکید بر دستاوردهای حکومت خود به ساختن باغ‌های بزرگی اقدام کرده‌اند. این مقاله با ارائه انعکاسی از میراث متعلق به این دوره غنی در تاریخ باغ پایان می‌پذیرد.

پیشینه بین‌النهرین

در طول مدت چندهزار سال، باغ در محدوده تاریخی بین‌النهرین نقش‌های متعدد و متفاوتی برعهده داشته است. از هزاره ششم پیش از میلاد مسیح به بعد، آبیاری کشاورزی در مناطق به شدت خشک مرکزی و جنوبی بین‌النهرین به کار گرفته شد و باغ به عنوان نمادی از حاصل‌خیزی زمین مورد توجه قرار گرفت.^۱ از آغاز، باغ علاوه بر داشتن امکانات متنوعی چون پرآبی، مثمر بودن، سایه‌افکنی و مطبوعیت هوا، به عنوان سرچشمه‌ای منحصر به فرد از شادی و لذت نیز پدیدار شد.

amansoor@ut.ac.ir • ✉

شماره تماس: ۰۲۱۶۶۹۱۵۸۳۱

«همه گونه درختی» از «سرزمین مردم هیتی» و «گیاهانی از هر کوهی» وجود دارد.

یک حجاری یافته شده در بخش خصوصی کاخ سارگون، باغ مورد نظر را مطابق این توصیفات، نشان می‌دهد. در قسمت راست نقش برجسته، تپه‌ای پردرخت با محرابی کنگره‌دار دیده می‌شود. در نقطه‌ای مرکزی اما دورتر، کوشکی کوچک با ستاوندی دو ستونی خودنمایی می‌کند و ساختمان بر بالای گستره‌ای از آب قرار دارد که دو قایق در گوشه آن لنگر انداخته‌اند.

از ترکیب شواهد برآمده از کتیبه، نقش برجسته و ظاهر اصلی و محتمل باغ این گونه برمی‌آید که اولاً تأکید دقیق بر درختان در طرح نقش برجسته، مکملی بصری برای ادعای مکتوب سارگون به نظر می‌رسد که گاهی برای جمع‌آوری گیاهان و درختان در باغ وسیع خود از مسیر اصلی لشکرکشی‌هایش دور می‌شده است. دوماً از آنجاکه تپه پردرخت به تصویر کشیده شده هیچ نمونه مشابهی در منظر امروزی و کمابیش هموار گسترده شده از قسمت شمالی بخش خصوصی کاخ تا رودخانه خوصر ندارد، هرگونه تپه‌ای در باغ سلطنتی به گونه‌ای مصنوعی ایجاد شده و درختان بالای آن نیز، اندک شباهتی به دامنه درختکاری شده برج ثور دارند.

جالب است بدانیم عناصر معماری خورس آباد الهام گرفته از غرب دور هستند. به عنوان مثال سارگون از ساختن یک بیت حلانی در پایتخت خود مغرور بود. او همچنین پایه ستون‌هایی را مرسوم کرد که شبیه انواع سوری‌های بودند. در نهایت در کوشک باغ بدیعش، سرستون‌های طوماری به کار رفته، به نمونه‌های به کار رفته در بستر غربی شباهت بیشتری دارند. به طور خلاصه، الگوهای آشکار سوری-شامل نام داده شده به باغ وسیع وی-قطعاً در جهت تأکید بر گستره وسیع نفوذ و غلبه آشوریان بر جبهه غربی فرات بوده است.

یک پیام سیاسی دیگر نیز در معماری باغ مشهور سارگون وجود دارد. لشکرکشی‌های باختری این حکمران، تنها محدود به شرق دور نبود، بلکه تا نزدیکی دروازه‌های «کیلیکیه» (Kilikya) نفوذ کرده بود. در این راستا کوشک باغی که در تصویر ۱ دیده می‌شود (و بدون شک همتایی مشابه در شمال سوریه دارد)، احتمالاً نماینده نوعی از کوشک بوده که در سرزمین‌های دورتر و حتی آناتولی وجود داشته است.

شواهد اثبات‌کننده این گمانه‌زنی، مسلماً اندک است، به عنوان مثال اطلاعات چندانی از ساخت‌وساز باغ‌های باستانی در «فریگیه» (Phrygia) وجود ندارد. حتی با این

دارد. تقدس عناصر باغ و اختصاص آن به افراد و زمان‌های خاص این نظر را تا حدود زیادی تأیید می‌کند. اما انتظار کارکرد باغ به عنوان معبد، شواهد زیادی ندارد. باغ به مثابه معبد، مشخصاتی معنایی از فضا و منظر مرتبط با مفاهیم معبد را در خود دارد. در حالی که باغ به عنوان معبد، باید گونه‌ای معبد باشد.

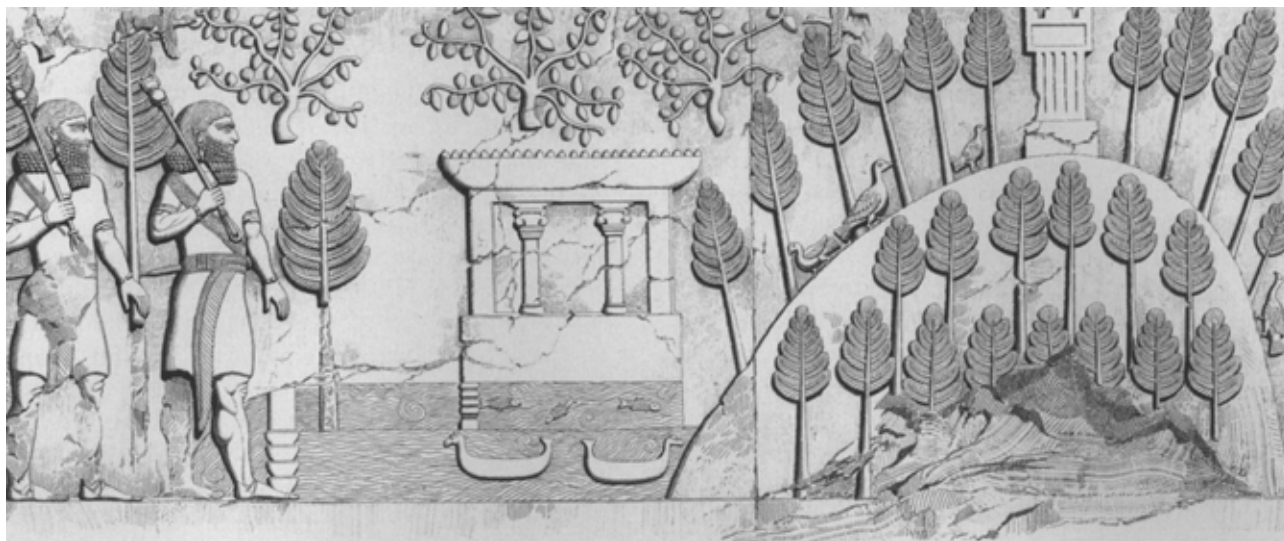
برخلاف قدمت قابل توجه نوع دیگری از باغ‌ها به نام باغ‌های گیاهی (شفابخش)، باغ‌های سلطنتی تا پیش از حکومت آداد-شوما-یوزر (۱۲۱۸-۱۱۸۹ ق.م) در بابل وجود نداشتند. در نواحی شمالی‌تر نیز، دغدغه «تیگلت پیلسر اول» (۱۱۱۵-۱۰۷۷ ق.م) پادشاه دوره میانی آشوریان، برای باغات مثمر به خوبی مستند شده است. اما این علاقه سلطنتی به باغبانی در جهت سودمندی بوده است و نه صرفاً امری تزئینی.

یادداشتی بر نقش امپراتوری آشوری نو

از قرن نهم قبل از میلاد به بعد باغ‌های سلطنتی بین‌النهرین مستقل شدند. به عنوان مثال آشور ناصیر پال دوم (۸۸۳-۸۵۹ ق.م) بنیان‌گذار امپراتوری آشوری نو، یکی از اولین پادشاهانی است که به باغ به عنوان ابزاری قدرتمند برای تبلیغات سلطنتی توجه داشت. آشور-ناصر-پال برای بهره‌مندی از قلمروی وسیعش، در مسیر لشکرکشی‌های خود به جمع‌آوری درختان، قلمه‌ها و دانه‌های گیاهان بیگانه پرداخت که بعدتر در باغ جدیدش در نمرود کاشته شدند.

همچنین باید به این سؤال توجه شود که آیا پافشاری آشور ناصیر پال بر مثمر بودن باغش و تأکید وی بر لذت کنش‌گرانه و آشکار وی از این سودمندی، نشأت گرفته از چیزی فراتر از لذت شخصی این پادشاه قدرتمند بوده است؟ به عبارتی دیگر این ارتباط پادشاه با این سودمندی ممکن است به منظور تأکید بر جنبه دیگری از شخصیت ملی پادشاه صورت گرفته باشد: به عنوان مثال نقش کیهانی او در تضمین کردن باروری و مثمر بودن زمین به عنوان یک کل.

با آغاز حکومت سارگون دوم (۷۲۲-۷۰۵)، پادشاهان آشوری به منابع آب سرشاری دست یافته و جاه‌طلبی آشکاری به پرورش دادن وسیع‌ترین طیف ممکن از نمونه‌های گیاهی نشان دادند. براساس شواهد، با کوچ سارگون به خورس‌آباد، از ۷۱۳ تا ۷۰۶ قبل از میلاد، او مشغول ساخت پایتختی جدید بوده است. در کتیبه‌ای که ساخت شهر در آن تجلیل شده، سارگون به باغی شبیه به رشته‌کوه نور اشاره می‌کند که «با کناره‌هایش سامان یافته» و در آن



تصویر ۱: تصویری از نقش برجسته‌ای که بخشی از باغ سلطنتی وسیع ساخته شده توسط سارگون دوم در خورس آباد را نشان می‌دهد. مأخذ: Stronach, 1990.

بلکه منبع آب مخصوص به خودش را به جای یک کانال یا رودخانه پیش پا افتاده از آبگذری با بستر سنگ پوش شده دریافت می‌کرد. علاوه بر الگوبرداری از وجوه مشخصه سوری اعم از طرح کاشت و شکل کوشک، پادشاه قاطعانه تصمیم داشت که «باغ بزرگ» اش بازگوینده دستاوردهای مهندسی بی نظیر زمان خودش باشد. اینکه آیا سناخریب تا حد ساختن کانال‌های سنگی و حوضچه‌هایی در میان باغش نیز پیش رفته بود، نامعلوم است. چنین کانال‌هایی به طور قطع برای دامنه‌های شیب‌دار تپه درختکاری شده مناسب نبودند (در سنگ برجسته تنها کانال‌های روی سطح زمین قابل مشاهده هستند) ولی چنین آبگذرهایی می‌توانسته‌اند در سطح زمین مورد استفاده قرار بگیرند.



تصویر ۲: جزئیاتی از یک نقش برجسته از قصر آشور بانی پال در نینوا. منظره به تصویر کشیده شده در نقش برجسته ممکن است باغ سناخریب، پدر بزرگ آشور بانی پال باشد. مأخذ: Stronach, 1990.

وجود که نام پادشاه میداس - هم‌دوره با سارگون دوم - با گل رزی مرتبط است که کمتر از ۶۰ گلبرگ ندارد. با این حال کشف شالوده‌های ساختمانی کوچک و لیدیایی در شهر ساردیس از جنس سنگ پاک‌تراش، ارتباطی امکان‌پذیر است. با وجود حداقلی بودن این نشانه‌ها، این تصور امکان‌پذیر است که آنها را نمادی از بقایای کوشک عالی باغ سلطنتی بدانیم که نمایی دو ستونی داشته است. چنین ساختمانی - احتمالاً کلاه‌فرنگی کرزوس - می‌تواند به گونه‌ای اثری به‌جامانده از نوعی کوشک سوری - آناتولی باشد که تنها از طریق نقش برجسته‌های آشوری متأخر بر ما آشکار شده‌اند.

کتیبه‌های سناخریب (۷۰۴-۶۸۱ ق.م) نشان می‌دهند این فرمانروای برجسته در حین توسعه بخشیدن و پیراستن پایتخت جدیدش، نینوا، به طور مستقیم از شیوه پدرش در سامان بخشیدن به «باغی بزرگ شبیه رشته‌کوه آمانوس» پیروی کرده است. این الگوبرداری از ابتکار سارگون بسیار قابل توجه است. ممکن است سناخریب به دلایل مختلفی تغییر مکان پایتخت خود را لازم می‌دیده است، اما این دومین نفر از سلسله سارگون ظاهراً به دلایلی سیاسی بازآفرینی پایتخت - با همان نام - را به عنوان سمبلی آشکار از سلطه خارجی ضروری می‌دانسته است.

اگر این باغ سلطنتی مشهور در نقش برجسته نیمه قرن هفتم قبل از میلاد قصر آشور بانی پال (تصویر ۲) به تصویر کشیده شده باشد، می‌توان نشانه‌هایی از ابتکارات سناخریب در آنها یافت. نه تنها کوشک باغ شاهی بر فراز تپه‌ای درختکاری شده قرار داشته (که در مجاورت محرابی کنگره‌دار و ستون یادبود سنگی سلطنتی واقع شده بود)،

کاخ‌های هم‌جوار کورش نیز در میان مجموعه‌ای از باغ‌های متوالی قرار داشته‌اند.

در شرایط و بستر کنونی، درونی‌ترین باغ در محدوده کاخ برجسته‌ترین تأثیر را دارد که حدود آن به وسیله کانال‌های آبی سنگی، بقایای کاخ P و دو کوشک مجاورش تعریف شده است (تصویر ۳). اگرچه نحوه قرارگیری ساختمان‌ها در پاسارگاد، زمانی با اقامتگاهی موقت مقایسه شده بود، عناصر گوناگونی در نقشه برجامانده از باغ درونی یا سلطنتی سرشت رسمی و کمابیش هندسی طرح را پررنگ می‌کند.

کانال‌های آبی با پهنای ۲۵ سانتی‌متر و لبه‌های سنگی پهنشان که باید زمانی هم‌تراز با سطح زمین بوده باشند، در گوشه‌های متقاطع و در فواصل ۱۳ تا ۱۴ متری، با حوضچه‌هایی با ابعاد ۸۰ در ۸۰ سانتی‌متر مشخص شده بودند. به طور قطع این کانال‌های سنگی ساخته از سنگ آهک پاک‌تراش و به خوبی پیوند خورده، مکمل مناسبی برای مصالح سنگ آهکی کاخ‌های مجاور به حساب می‌آمدند.

علاوه بر موارد فوق لازم است به مشخصه‌های کلی باغ‌های سلطنتی پاسارگاد نیز اشاره کنیم، به ویژه شیوه‌ای که کاخ P و دو کوشک وابسته‌اش دقیقاً در قلب فضای پذیرنده باغ قرار گرفته‌اند، مقدمه‌ای بر قواعد معماری است که در دوره‌های بعدی دیده می‌شود. به طور دقیق‌تر چنین ساماندهی به یادآورنده دسته‌ای از باغ‌های بزرگ امپراتوری

در هر صورت این قابل توجه است که بدانیم نیروی کار سناخریب دارای مهارت ساختن کانال‌های سنگی دائمی بوده‌اند. از سوی دیگر دسترسی آسان و تولید انبوه مصالح بنایی مرغوب، کانال‌های سنگی را به الحاقات مناسب و کاربردی برای تجهیزات آبیاری فوق‌العاده پادشاه تبدیل کرده بودند. هم‌چنین گفته می‌شود که سناخریب به آبشخورهای سنگی (هرکدام متشکل از دسته‌های سه‌تایی بلوک‌های سنگ آهکی) مغرور بود که برای اسب‌های ارتش خود فراهم کرده بود.

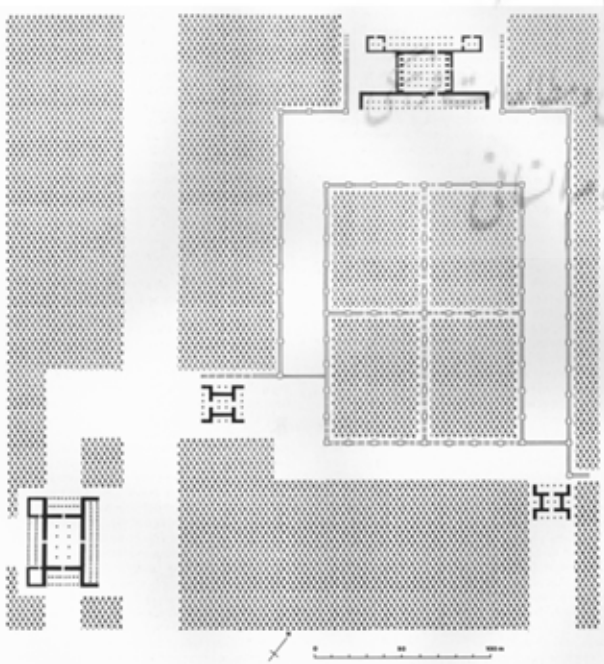
یادداشتی بر نقش امپراتوری نئوبابلی

همان‌گونه که در جایی دیگر بدان اشاره کرده‌ام ساخت «باغ‌های معلق» مطابق توضیحات متداول نیست. اگرچه دیدگاه بروسوس در این باره جذاب به نظر می‌رسد که بخت نصر برای خوشایند همسر ایرانی خود که «علاقه‌مند به مناظر کوهستانی بود» باغ‌هایی با شخصیت کوهستانی خلق کرده است. اما واضح است که شاه نیز به شخصه خواهان راحتی و آسایشی بوده است که باغی با چنین کیفیات منحصر به فردی فراهم می‌آورد، شکی نیست که چنین ملاحظاتی، نقش مهمی در توصیف داستان دارند.

بخت نصر علاوه بر یک جنگاور و حکمران توانمند، معماری سلطنتی با انگیزه‌ها و تخیلاتی بی‌همتا بود. منطقی است که گمان کنیم به این دلایل او خود را ملزم به خلق پایتخت و قصری دانسته است که شایسته حکمروایی بی‌همتای اوست و هم‌چنین یک باغ سلطنتی که همان پیام مغرورانه را اعلام خواهد کرد. واضح است که بخت نصر علاوه بر طراحی و ساخت دست کم یک باغ با الگویی کاملاً کوهستانی، به دسته‌بندی وسیعی از طراحی باغ توجه داشته است که با هدف به نمایش گذاشتن قدرت و ثروت حداقل یک قرن پیش از به قدرت رسیدن وی رواج داشته است. در این دیدگاه باغ‌های معلق بابل گواهی قطعی بر اعتبار ایده باغ‌های سلطنتی «طراحی‌شده» در طول نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد مسیح است.

باغ سلطنتی پاسارگاد

در تأسیس پاسارگاد، اولین پایتخت مهم هخامنشیان، کورش بزرگ (۵۵۹-۵۳۰ ق.م) اقدام به طرح‌ریزی و سامان‌بخشی «مرکز امپراتوری» به شیوه‌ای خاص کرد. در سائیتی آکنده از ویژگی‌های بدیع، شاید هیچ‌چیزی به اندازه اهمیت ذاتی اعطا شده به باغ مهم نبود. اگرچه تصاویر کلاسیک از مقبره کورش حاکی از هم‌نشینی آن با باغ‌های مجلل بوده، حفاری‌های باستان‌شناسی اخیر نشان داده است که



تصویر ۳: پاسارگاد، پلان باغ سلطنتی. مأخذ: Stronach, 1990.

باشد (که هر کدام کاملاً در هماهنگی با تناسبات باغ به عنوان یک کل بوده‌اند) بلکه نشان می‌دهد که کورش باید برای اساسی‌ترین ساختار و شیوه پیکربندی باغ ایرانی یعنی «چهارباغ» یا «باغ چهاربخشی» مورد تحسین قرار گیرد.^۵

۵. تحلیل پلان کاخ کوروش به وضوح نشان می‌دهد که ایوان اصلی در یک سوی کاخ در برابر محوطه‌ای فراخ قرار گرفته و انتساب سه محور دیگر به کاخ، آنچنان که بعداً هم استروناخ در نوشته‌های خود اظهار کرد، بیشتر پیش‌داوری در مورد شکل باغ پاسارگاد بوده تا بیان واقعیت.

در خصوص منشأ چارباغ در باغ ایرانی نیز مقالات مختلف نوشته شده (نک به: حیدرنتاج و منصور، ۱۳۸۸ منصور، ۱۳۹۰ و شاهچراغی، ۱۳۹۴) و به استناد تاریخ باغ ایرانی اثبات شده که چارباغ در باغ ایرانی یک نمونه نه چندان رایج بوده و برخلاف سلیقه سست‌بنیاد «چند نفرمستشرقین» با دقت در واقعیت‌های باغ ایرانی و حکمت آن روشن می‌شود که عنصر اصلی در باغ ایرانی «خیابان» آن بوده است.

دانستن این اطلاعات، سؤال‌های گوناگونی را در ذهن برمی‌انگیزد. آیا چنین طرحی چیزی بیشتر از بیان نوعی مفصل‌بندی هندسی و جدید بوده که در پاسارگاد به نمایش گذاشته شده است؟ یا تنها نوعی نمایش تمایل ممتد و همیشگی هخامنشیان به عناصر جفت و قرینه بوده است؟ و یا ممکن است در جهت بیان دقیق‌تر نوعی پیام سیاسی بوده باشد؟

آیا ممکن است چنین پلان چهارگانه‌ای نمادی از تمام قلمرو هخامنشیان و حاصلخیزی باشد که از ملک پادشاه انتظار می‌رفته است؟ یا به بیانی دیگر آیا طرح چهاربخش باغ کورش به عنوان نمادی از چهارسوی جهان طراحی شده است؟ البته چنین ایده‌ای آشنایی غیرقابل انکاری برای اقوام و کشورهای تابعه امپراتوری هخامنشیان داشته و برای خود پارسیان نامأنوس بوده است.^۶ در این دلالت ضمنی به خصوص، چه تعمدی باشد و چه نباشد، نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد که به عقیده من، کورش نسبت به نئوآشوریان و نئوبابلی‌ها در به کارگیری پیام‌های سیاسی که قابلیت انتقال توسط معماری یک باغ سلطنتی را دارند، پیش‌گام بوده است. اولاً تأکید کورش بر ایجاد فاصله میان پایتختش و هر مرز متخاصمی، یکی از چندین عاملی بود که او را به سمت قراردعی کاخ‌هایش در موقعیتی غیرقابل دفاع از مجموعه باغ‌هایی کم‌شیب قرار دهد و دوماً علاقه آشکار کورش به استفاده بهینه و قابل رؤیت از الگوهای نوین سنگی که در نتیجه غلبه او بر لیدییه در اختیار وی قرار گرفته بود، احتمالاً یکی از عواملی بوده است

است که شامل یک کاخ بزرگ و تعدادی کوشک وابسته بودند و مطابق منابع حداقل از قرن ۱۱ بعد از میلاد مسیح تحت عنوان «باغ» وجود داشته‌اند.

همچنین کانال‌های آبی سنگی که تا به امروز کشف شده‌اند، طرحی جدید و خاص را نشان می‌دهند. همان‌گونه که چندین سال پیش گفته شده است، این‌گونه به نظر می‌رسد که آنها طرح اجمالی دو باغ مجاور با پلان مستطیلی و حدود یک مسیر پیاده‌روی پهن را مشخص می‌کنند که سابق بر این در حاشیه فضای مرکزی قرار داشته است. فراتر از شواهد به دست آمده، این‌گونه به نظر می‌رسد که حضور تخت پادشاهی فرمانروا در نقطه میانی ستاوند اصلی کاخ p، نیاز به وجود راستای دید متناظر با دورنمایی در امتداد این آکس طولی باغ را ایجاب می‌کرده است.^۳

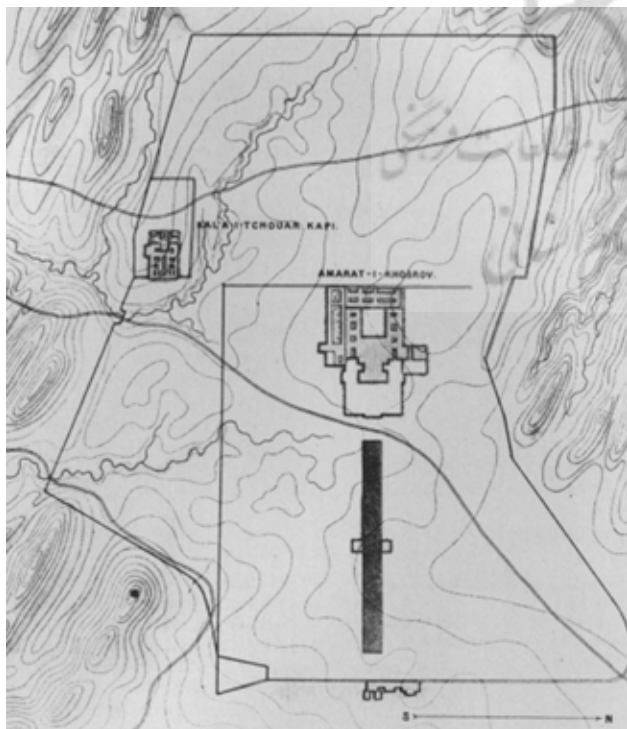
۳. درباره درستی برداشت‌های نویسنده در عنوان قبل (امپراتوری نئوبابلی) و ابتدای عنوان این قسمت (پاسارگاد) تردیدهای فراوانی وجود دارد، زیرا اغلب آنها متکی به گمان‌های سلیقه‌ای نویسنده است که در ادامه یک واقعیت باستان‌شناسی یا تاریخی، بدون ذکر مستندات یا ارائه شواهد و دلایل عقلی ارائه شده است. تقریباً هیچ یک از فرضیه‌های ارائه شده در خصوص باغ‌های آشور، بابل و پاسارگاد مستندات پر قدرتی ندارند. در عین حال اثبات فرضیه‌ای دیگر که در مقابل مدعای نویسنده باشد نیز ممکن نیست و نیاز به شواهد بیشتری دارد. در عین حال درباره ادعای «نیاز به وجود راستای دید متناظر با دورنمایی در اقتدار محور طولی باغ» به دلیل قرارگیری تخت پادشاهی در نقطه میانی ستاوند (ایوان) اصلی کاخ p، مسامحه‌ای بزرگ صورت داده است! چه، از این نوشته استنباط می‌شود که تدارک میدان دید جلوی تخت، واکنش ثانوی و برای کارکرد محل استقرار شاه بوده است. در حالی که درست‌تر چنین می‌نماید که شکل‌گیری خیابان اصلی در باغ، اقدامی پیشین بوده که ایوان کاخ به توجه به آن مکان‌یابی شده است. این را از اهمیت عنصر خیابان در باغ ایرانی می‌توان فهمید که بدون آن، باغ ساختار خود را از دست خواهد داد و نام خیابان^۴ نیز مؤید اصلی بودن فضا و وابستگی آن به آب است و نه تخت پادشاه.

۴. خی ایان به معنای نگاه‌دارنده آب و حافظ آب است.

در ترکیب با باقی نقشه باغ میانی، چنین مسیر دیدی به عنوان یک مشخصه مهم ظاهر می‌شود. به عبارتی دیگر وجود این مسیر دید به خودی خود نه تنها روشن می‌سازد که احتمالاً باید چهار بخش جدا وجود داشته

آثار به جامانده از عمارت خسرو و کاخی دیگر در قصر شیرین در مجموع نشان می‌دهد که در این دوره نیز توجه به طراحی دقیق هندسی و ارتباط نزدیک میان باغ، کوشک و کاخ به قوت قبل باقی است. اگرچه به طور هم‌زمان، تفاوتی بارز نیز قابل تشخیص است که شامل تأکیدی بیش از اندازه بر طول بسیار زیاد باغ است. به نظر می‌رسد مشخصه اصلی باغ عمارت خسرو در قرن ۷ قبل از میلاد کانال یا استخری با طول ۵۰۰ متر بوده است (تصویر ۴). این کانال در میانه با ساختن دو ساختمان - احتمالاً کوشک - نشانه‌گذاری شده بود که به احتمال زیاد راستای یک چشم‌انداز عرضی را نیز مشخص می‌کرده است.^۸ در عین آنکه چنین چشم‌اندازی نقطه میانی یک نقشه چهارباغی عظیم را نیز مشخص می‌کرده است، می‌توانسته قرارگیری دو الگوی چهارباغی در مجاورت یکدیگر و در امتداد محور طولی باغ را نیز تعریف کند.

۸. قصر شیرین، با آثار واضح باستان‌شناسی، هیچ احتمالی برای چارباغ بودن ندارد. در جایی که طول و عرض استخر به دقت پیدا است و از اندام‌های خرد باغ نیز آثار زیادی در دست است، اصرار استروناخ برای نسبت دادن یک راستای عمود بر راستای اصلی (خیابان اصلی باغ) از وجود انگیزه‌ای قوی حکایت می‌کند. این انگیزه، قطعاً اصرار بر یک مدل بی‌بنیاد و سلیقه‌ای نمی‌تواند باشد؛ زیرا کاوشگر دقیقی مانند استروناخ حیثیت خود را صرف توهّم ناشی از سلیقه



تصویر ۴: عمارت خسرو در قصر شیرین. مأخذ: Stronach, 1990.

که سبب به کارگیری خلاقانه از کانال‌ها و حوضچه‌هایی از جنس سنگ پاک‌تراش شده است.

۶. اینهمه فرضیه‌های سست‌بنیاد برای انتساب صفتی است که بهره‌ای از حقیقت ندارد. باغ ایرانی، چهارباغ نیست که لازم باشد برای توجیه آن حتی به نام‌آنوس بودن آن در میان پارسیان استناد کرد. اصرار استروناخ برای نسبت دادن پیام خاص در الگوی چارباغ به باغ ایرانی و کوروش برای چیست؟ وحید حیدرنتاج در مقاله «نقدی بر منشأ تفکرات الگوی چهاربخشی در باغ ایرانی» از ریشه چهارباغ عهد عتیق تورات نقلی کرده که شاید بتوان میان آن نقل و این اصرار رابطه‌ای جست (نتاج، ۱۳۹۴).

نمونه‌های مشابه باغ پاسارگاد

به نظر می‌رسد که به منظور تأکید بر اصول مشخصی از تسلسل و پیوستگی و هم‌زمان با تغییر مکان مرکز حکومت سلسله هخامنشی، کمبوجیه دوم (۵۳۰-۵۲۲ ق.م) در ساختن باغ‌های جدید و کاخ‌های خود در زمینی برگزیده در نزدیکی رودخانه پلوار و در فاصله چندکیلومتری از تخت جمشید، به مشخصه‌های «باغ سلطنتی» پدرش توجه زیادی داشته است. علاوه بر این قواعد طرح اصلی کورش در بسیاری از املاک سلطنتی و یا ساتراپی‌های واقع‌شده در نقاطی دورتر از فارس نیز بازنمایی شده‌اند. به طور قطع این مسئله در باغ کورش کوچک در حوالی ساردیس نیز مصداق دارد - باغی که لیساندر، ژنرال اسپارتی از دیدن درختان «با ظرافت و دقت کاشته شده» و نحوه آراسته شدن همه چیز در آن به صورتی «دقیق، منظم و راست‌گوشه» شگفت‌زده شده بود.^۷

۷. جالب آنکه در شگفتی لیساندر از مشاهده باغ کوروش صغیر در حوالی سارد، از نظم درختان و صورت راست‌گوشه باغ صحبت شده، اما از چارباغ صحبتی به میان نیامده. این باغی است که استروناخ به الهام‌گیری آن از پاسارگاد اشاره کرده، که در فرایند طبیعی ساخت باغ و منظره‌پردازی سخن قابل دفاعی است؛ اما اگر این باغ نشانی از چارباغ ندارد، می‌توان گفت در منشأ الهام آن نیز خبری از چارباغ نبوده است.

حدود و میزان تداوم مشخصه‌های اصلی باغ‌های سلطنتی هخامنشی - حداقل در ایران - برای سال‌ها تا زمان سقوط تخت جمشید در ۳۳۱ قبل از میلاد چیزی است که نمی‌توان آن را تنها به سادگی و ظرافت طرح اولیه کورش نسبت داد. هم‌چنین باید به گرایش طبیعی نسبت دادن یک حکمران به پادشاهی پرآوازه و نشانه‌ای سلطنتی و معتبر نیز توجه کرد.

شکل معماری و عملکرد آن بوده است.

خاتمه: هشت باغ بهشت

پیکربندی و شکل باغ هشتبخشی بلکوارا در سامرا (تصویر ۵) نکته قابل توجه دیگری را در بردارد: به عنوان مثال، میزان ارتباط الگوی چهاربخشی دوبرابر شده با ایده هشت باغ بهشتی. در گذشته این پذیرفته شده بود که الهامات اصلی باغ‌هایی نظیر بلکوارا از ایده قرآنی گرفته شده است. با این وجود که این مسئله ایده‌ای درست درباره هدف سازندگان باغ‌ها در قرن نهم بر جا می‌گذارد، یک سؤال جالب دیگر همچنان باقی می‌ماند: ایده هشت باغ برای اولین بار از کجا سرچشمه گرفت؟^{۱۰}

۱۰. نتیجه نگاه نمادگرا و دگم‌های پیشین برای انتساب صفت خاص، آن هم از نوع نماد عددی به یک محصول فرهنگی که در طول تاریخ تحت اثر نیروهای متضادی خلق شده، چنین تضادهایی است. وقتی نتوان میان قرآن به عنوان منبع شکل‌گیری باغ بلکوارا و عدد هشت نسبتی برقرار کرد، ظاهراً سوال مهمی پدید می‌آید که ممکن است فرض اول را مخدوش کند! حتی قرآن هم منشأ صورت‌بخشی باغ نیست. چیز دیگری را باید جست تا بالاتر از روند تاریخی و برتر از قرآن توجیه‌گر صورت هشت‌باغ باشد. این نحو سوال تراشی بیشتر از آن که ناشی از یک پژوهش سوال محور باشد، محصول جزم‌اندیشی ذهن پژوهشگری است که در جستجوی خود به دنبال حقیقت نیست، بلکه در صدد توجیه ذهنیت پیشین خود است.

پس از سال‌ها همچنان توضیح قانع‌کننده‌ای برای عدد هشت به دست نیامده است. در نگاه سنتی که در مطالعات اخیر مطرح شده است، عدد هشت به عنوان نمادی از کمال مطلق معرفی شده، چرا که از هفت آسمان و جهنم که تنها هفت طبقه دارد نیز بزرگ‌تر است.^{۱۱} با توجه به این موضوع که بر اساس یافته‌های جدید احتمالاً الگوی چهارباغ به قرن ششم قبل از میلاد بازمی‌گردد (و با این احتمال که باغ‌های سلطنتی کشیده‌ی قرن هفتم اغلب به جای الگوی چهاربخشی الگویی هشتبخشی داشتند) توضیحی جامع‌تر برای این مسئله مورد نیاز است. به طور خلاصه الگوی هشتبخشی سامان‌دهی باغ‌های مشهور هزاره اول بعد از میلاد مسیح، حداقل در مضمونی تاریخی، شالوده‌ای انتزاعی برای نماد منحصربه‌فرد «هشت باغ بهشت» فراهم آورده است.

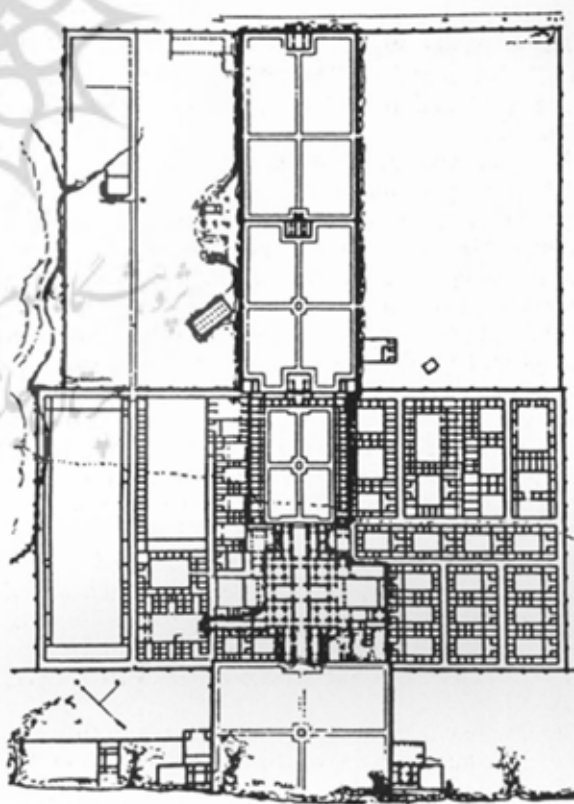
۱۱. عدد هشت چون از هفت، که معادل هفت آسمان و جهنم هفت طبقه است، بزرگ‌تر است، پس نماد کمال

نخواهد کرد؛ گزینه دیگر، اعتقاد یا تصمیم او برای انتساب چارباغ به عنوان یک الگوی اسطوره‌ای به باغ ایرانی است. منشأ این اعتقاد یا تصمیم چه می‌تواند باشد؟

رجوع مجدد به مقاله وحید حیدرنتاج تا حدودی می‌تواند این نظر را توضیح دهد.

اثبات این ادعا نه تنها در شیوه متشکل بودن باغ‌های صفوی و گورکانی از چهاربخشی‌های چندگانه دیده می‌شود بلکه با وجود کوشک‌های بزرگ و حوض‌هایی در میان طرح نیز ادامه می‌یابد.^۹ این مسئله در قرن نهم و در نقشه محوری باغ خلیفه در سامرا دیده می‌شود که ظاهراً در آن الگوی «چهارباغ» ظاهراً در امتداد چشم‌انداز اصلی باغ دو بار تکرار شده است (تصویر ۵).

۹. همان‌طور که قبلاً گفته شد، مهمترین دلیل چارباغ نبودن باغ ایرانی، تاریخ آن است. بررسی صدها نمونه باغ باقی مانده در سرزمین ایران و طرح‌های آنها در آثار هنر نقاشی حاکی از آن است که نمونه‌های بسیار اندک و نادر باغ ایرانی به صورت چارباغ ساخته شده‌اند. نمونه‌های معروف آن هم اغلب مربوط به مقابر بوده که اقتضای



تصویر ۵: نقشه‌ای از قصر بلکوارا در سامرا، قرن ۹ که نشان‌دهنده الگوی چارباغ دوگانه در فرادست محدوده قصر است. مأخذ: Stronach, 1990.

باستان‌شناسی این بزرگان، مشروط بر آنکه مبتنی بر گزارش‌های علمی باشد و نه حدسی، و تفسیر یافته‌های آنها بخصوص آنجا که وارد عرصه‌های فلسفی و حکمی می‌شود، تفاوت قائل بود.

گزارش‌های مستند و علمی آنها بی‌شک از اسناد معتبری است که باید بارها مورد توجه قرار گیرد، اما تفسیرهای سست‌بنیاد آنها را باید در حد علاقه آنها به نسخه‌ای خاص به حساب آورد و اهمیتی بیش از آن برای آنها قائل نبود.

مطلق است. با این منطق عدد ۹ بهائیان نیز در مرتبه بالاتری از ۸ می‌نشیند و جبراً نیلوفر ۹ پر معبد بهائیان در دهلی‌نو نمادی کامل‌تر از هشت‌باغ بلکوآرا و آن نیز برتر از چهارباغ اصفهان و چارباغ نیز بالاتر از باغ سنتی ایرانی که تنها یک خیابان اصلی دارد قرار می‌گیرد.

دقت در منطق سست کاوشگران سرشناس و سختکوشی چون استروناخ و انحرافات که از دیدگاه‌های جزم‌اندیشی و احیاناً سیاستمدارانه آنها در عالم نظریه‌های هنر پدید آمد، روشن می‌سازد که باید میان ارزش یافته‌های

فهرست منابع

• شاهچراغی، آزاده. (۱۳۹۴). چهارباغ یا چارباغ. مجله منظر، ۷ (۳۰): ۱۳-۶.

• منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۰). بررسی منشأ پیدایش نظریه چهارباغ به عنوان الگوی هنر باغسازی ایرانی. مجله منظر، ۳ (۱۴): ۲۳-۱۶.

• حیدرنتاج، وحید و منصوری، سید امیر. (۱۳۸۸). نقدی بر فرضیه الگوی چهارباغ در شکل‌گیری باغ ایرانی. مجله باغ نظر، ۶ (۱۲): ۱۷-۳۰.

• حیدرنتاج، وحید. (۱۳۹۴). نقدی بر منشأ تفکرات الگوی چهاربخشی در باغ ایرانی. مجله هنر و تمدن شرق، ۷ (۳۲-۲۷): ۲۷-۳۲.



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۷). باغ به مثابه یک بیانیه سیاسی. مجله منظر، ۱۰ (۴۲): ۶-۱۳.

DOI: 10.22034/manzar.2018.63125

URL: http://www.manzar-sj.com/article_63125.html

